عقل و دین از دیدگاه امام علی (ع)

پاشاپاسندی، حسینعلی

«عقل»و«دین»چه نسبتی با هم دارند؟آیا این عقیده درست است که دین باید در جایی حضور داشته باشد که عقل از حضور در آن ناتوان است؟آیا می‏توان پذیرفت که‏ عقل و دین ذاتا دو مقوله ناسازگارند؟یا اینکه باید به همراهی و سازگاری عقل و دین و اینکه یکی دیگری را کامل می‏کند قائل شویم؟آیا شق دیگری هم متصور است؟

در غرب مسیحی نزاع میان عقل و دین دیرینه‏تر و عادی‏تر از آن است که علاقه و حتی‏ توجه کسی را برانگیزد.مسیحیان از همان آغاز با مستقلات عقلی سر سازگاری نداشته‏اند و حتی در بعضی از فقرات کتاب مقدس،عقل همان شجره ممنوعه و ابزار فریبکاری شیطان‏ دانسته شده است.اما در اسلام و علی الخصوص نزد شیعیان که در مکتب خرد گرای اهل‏ بیت(ع)پرورش یافته‏اند،تعارض عقل و دین هیچ مجالی برای طرح نمی‏یابد.

در اندیشه شیعی میان حکم عقل و حکم شرع،فاصله‏ای نیست و چنانکه امام صادق(ع) در حدیث شریف«العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان»فرموده‏اند،این دو برهم‏ منطبق‏اند و عمل به یکی،عین پیروی از دیگری است.به علاوه اولیای شیعه همواره بر این عقیده بوده است که ایمان عامل تقویت عقل است و عقل مایه استحکام ایمان.

مقاله حاضر،نحوه ارتباط میان عقل و دین را از دیدگاه امیر المؤمنین علی(ع)بررسی‏ می‏کند.کلمات گهربار و سرشار از علم و حکمت مولا علی(ع)همچون بسیاری از موارد دیگر،در این مورد نیز راهگشا و کارا است.

پیش از آن که درباره موضوع مورد بحث«عقل‏ و دین از دیدگاه علی(ع)»سخنی گفته شود،معانی‏ و تعاریف این دو واژه را به اختصار بیان می‏کنیم.

عقل در لغت به معنای دریافتن و دانستن و ادراک،خرد و دانش،نقیض جهل و...است. تعریفاتی نیز در فرهنگ‏ها آمده که در اینجا به اجمال‏ بدان بسنده می‏شود.

«[عقل‏]نوری است روحانی که نفس به وسیله‏ آن علوم ضروری و نظری را در می‏یابد و گویند آن‏ غریزه‏ای است که انسان را آماده فهم خطاب‏ می‏کند...»و تعریف دیگر این که«عقل یعنی خرد و دانش و آن قوتی است؟نفس انسان را که بدان‏ تمیز دقایق اشیاء کند و آن را نفس ناطقه نیز گویند.»

عقل در اصطلاح فلسفه،جوهر مستقل بالذات‏ و بالفعل که اساس و پایه جهان ماوراء الطبیعت و عالم روحانیت است و همان است که در تعریف آن‏ گویند:هر جوهر مجرد مستقلی ذاتا و فعلا عقل‏ است و چنین موجودی که ذاتا و فعلا عقل باشد، همان عقل به معنی صادر اول و دوم و... است.(1)

اما واژه دین صورت دیگر واژه دئنا پهلوی‏ است،در لغت دین به معنای کیش و وجدان،قانون‏ و حق و داوری،آیین،راه،روش،نام ایزدی‏ است،روز بیست و چهارم هر ماه شمسی...و دیندار به کسی می‏گویند که دارای دین و آیین باشد، متدین به دین اسلام،متقی و با تقوا.(2)

از زمانی که خورشید عقل به عنوان اولین‏ آفریده(3)نور تاباند،سعی کرد تا با همه اشیاء و پدیده‏هایی که در مرتبه بعد از او قدم به منصه ظهور می‏نهند ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی که برپایه‏های‏ سترگ استدلال و اجتهاد استوار بود،برقرار کند. فلوطین درباره مرتبه عقل می‏گوید:

اولین نشأت که از احد انتشار می‏یابد عقل کلی‏ یا خرد نام دارد و با این نشأت هستی و حیات آغاز می‏شود زیرا پیش از صدور عقل هیچ گونه دوئیتی‏ وجود نداشت،چون احد خود عین وحدت است‏ و با صدور عقل است که کثرت پدید می‏آید...(4)

البته کار عقل شناسایی ناشناخته‏هاست. فلوطین در این باره بیان می‏دارد که:«کار عقل تأمل‏ و اندیشیدن است یعنی عقل در عین هست بودن‏ عالم و شناساست.»(5)

در میان سایر ادیان الهی،اسلام اعتبار و اهمیت‏ ویژه‏ای برای عقل قائل شده است.شهید مطهری‏ در این باره می‏گوید:در تقسیم بندی تعلیمات‏ اسلامی«بخش عقاید یعنی مسایل و معارفی که باید آنها را شناخت و بدانها ایمان آورد و معتقد شد، مساله توحید،صفات ذات باری تعالی،نبوت عامه‏ و خاصه و برخی مسایل دیگر در حوزه علم کلام‏ جای می‏گیرد،چیزهایی که مربوط است به عقل و اندیشه انسان،عقاید خوانده شده است».(6)

شهید مطهری ضمن اشاره به این مطلب که بحث استدلالی درباره اصول اسلامی از خود قرآن‏ کریم آغاز شده و در سخنان حضرت رسول‏ اکرم(ص)و بخصوص امام علی(ع)تعقیب و تفسیر شده است،بیان می‏دارد که:«قرآن کریم،ایمان‏ را برپایه تعقل و تفکر گذاشته است(قرآن همواره‏ می‏خواهد مردم از اندیشه به ایمان برسند).(7)

به طور کلی آیاتی که در زمینه عقل در قرآن وارد شده را به چندین دسته می‏شود تقسیم کرد که اینجا به سه دسته اشاره می‏شود:دسته اول آیاتی است‏ که جلوی عقل بشر را باز گذارده و به او آزادی فکر داده نظیر:

«فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون‏ احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم‏ اولو الالباب»

(8)و نیز این آیه شریفه

«ان شر الدواب‏ عند الله البکم الذین لا یعقلون»

.(9)

دسته دوم آیاتی است که برنامه پیغمبر اسلام را در راه دعوت به دین اعلام کرده و از آنها استفاده‏ می‏شود که اساس دعوت دین پیامبر اکرم(ص)بر پایه بصیرت و بینایی و منطق و حکمت و عقل بوده‏ و در گفت و گوی مخالفان با منطق،عقل و خرد سخن گفته و از آنان مطالبه دلیل و برهان کرده‏ است:«ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن»(10)

و بالاخره دسته سوم آیاتی است که به فهم بشر در خود قرآن آزادی داده و با بیان‏های گوناگون،او را به تفکر و تعقل دعوت کرده است،مانند این آیه‏ کریمه:

«انا جعلناه قرانا عربیا لعلکم تعقلون»

و

«کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون»

(11)و(12)

بعد از وفات نبی مکرم اسلام(ص)و انشعاب‏ مسلمانان به فرق مختلف،شیعه به عنوان کانون‏ مباحث عقلانی و استدلالی سر برآورد،برخلاف‏ مذاهب اهل سنت(جز معتزله)که هر نوع استدلال‏ و اجتهاد عقلی را در دین تخطئه می‏کردند و اصالت‏ را به علوم نقلی می‏دادند.\*در فقه شیعی،منابع‏ فقه را چهار منبع کتاب،سنت،اجماع و عقل ذکر کرده‏اند.\*

بنابراین اعتراف آشکار مورخان اهل تسنن، عقل شیعی از قدیم الایام عقل فلسفی بوده است، یعنی طرز تفکر استدلالی و تعقلی.البته این امر نشأت گرفته از فیضان سرچشمه عظیم علم امام‏ علی(ع)است.

شهید مطهری در این زمینه می‏گوید:«حقیقت‏ این است که طرح بحث‏های عقلی عمیق در معارف‏ اسلامی،اولین بار به وسیله علی(ع)در خطبه‏ها و دعوات و مذاکرات آن حضرت مطرح شده است. او بود که اولین بار درباره ذات و صفات باری و درباره حدوث و قدم،بساطت و ترکب،وحدت‏ و کثرت و غیر اینها،بحث‏های عمیقی را طرح کرد که در نهج البلاغه و روایات مستند شیعه نقل شده‏ است(13).ایشان در تأیید سخنانش در این زمینه در جای دیگر می‏گوید:

«حیات فلسفی اسلامی را فقط شیعه حفظ کرده‏

است و شیعه این روح را از پیشوایان خود دارد به‏ خصوص پیشوای اول امیر المومنین علی(ع)، فلاسفه شیعه با الهام از وحی قرآنی و افاضات‏ پیشوایان دینی،عقاید اصیل اسلامی را تحکیم‏ کردند.(14)»

جرج جرداق در این مورد بیان می‏دارد:«اما تیز بینی و ذکاوت سرشار او[علی(ع)]در همه‏ عبارات نهج البلاغه،تأثیری عمیق به جا گذاشت. ذکاوتی زنده،توانا،گسترده و ژرف که هیچگونه‏ تعمقی را رها نکرد.(15)»

وی در جای دیگر راجع به همین مطلب‏ می‏گوید:«پیچیده‏ترین مسایل عقلی و فلسفی که‏ از اندیشه علی(ع)گذشته،پر و بال‏هایی زیبا از آنها روییده و خشکی وجودش را از دست داده و به‏ حرکت و حیات گراییده است.

باید بر این مطالب افزود که تعقل و تفکر شیعی، وجود مستقلی از تفکر حنبلی(منکر کاربرد استدلال‏ در عقاید مذهبی)و با تفکر اشعری(گرفتن اصالت‏ از عقل و تابع ظواهر الفاظ گرداندن)و نیز با تفکر معتزله با آن همه عقل گرایی‏اش که یک جریان عقلی‏ جدلی است نه برهانی،کاملا مخالف و مغایر است.

شهید مطهری در این باب بیان می‏دارد:«در مذهب شیعه،بیش از معتزله برای عقل استقلال و اصالت و حجیت اثبات شده است.از نظر شیعه به‏ حکم روایات مسلم معصومین علیهم السلام،عقل‏ پیامبر باطنی و درونی است،همچنان که پیامبر، عقل ظاهری و بیرونی است.(16)

ایشان در جلد سوم کتاب آشنایی با علوم اسلامی‏ درباره حجیت عقل،چنین بیان می‏دارد:«حجیت‏ عقل از نظر شیعه به این معنی است که اگر در موردی‏ عقل یک حکم قطعی داشت،آن حکم به حکم این‏ که قطعی و یقینی است حجت است.(17)

در معنای کلامی عقل،امام صادق(ع)فرمود: «حجة الله علی العباد النبی و الحجة فیما بین العباد و بین الله العقل پیغمبر خدا(ص)حجت خدا بر بندگانش بوده و عقل حجت بین خدا و بندگان‏ است»که اشاره به حجیت عقل در رابطه انسان با خدا دارد.(18)با تدبر و تعقل به خدا رسیدن و خدا را شناختن:تدبر در آثار صنع الهی.

البته باید بیان داشت که حجیت عقل هم توسط خود عقل و هم توسط شرع ثابت شده است.از این جا فهمیده می‏شود که عقل و شرع دو یار صمیمی‏اند که پیوند ناگسستنی با هم دارند.به‏ راستی حقانیت شرع و اصول دین را جز عقل چه‏ چیزی می‏تواند به اثبات برساند.در این ارتباط، شهید مطهری در جلد دوم کتاب آشنایی با علوم‏ اسلامی آورده است:«در واقع متکلمین و اصولیون،تلازم عقل و شرع را قاعده ملازمه‏ می‏نامند،می‏گویند:«کل ما حکم به العقل،حکم‏ به الشرع»البته ملاک و مناط عقل باید یقینی و قطعی‏ و بدون شبهه باشد.پس عقل همانطور که از کشف‏ مصالح واقعی،حکم شرعی را کشف می‏کند،از کشف حکم شرعی نیز به وجود مصالح واقعی پی‏ می‏برد،لذا همین طور هم می‏گویند:«کل ما حکم‏ به الشرع حکم به العقل»(19)

این که علی(ع)خداوند کلام معقول و منطقی‏ و مستدل است چیزی نیست که به تازگی کشف شده‏ باشد.آنچه علی(ع)درباره عقل گفته و به عقل‏ اصالت می‏دهد با انسان گرایی عقلانی(اومانیسم) معاصر کاملا متفاوت است.سخنان علی(ع)در نهج البلاغه تعقلی ژرف و فلسفه‏ای عمیق را به دنبال‏ دارد.آنچه در کتاب سیری در نهج البلاغه آمده، بیانگر این مدعا است:

«بیشتر بحث‏های نهج البلاغه درباره توحید، بحث‏های تعقلی و فلسفی است.در بحث‏های‏ توحیدی-تعقلی نهج البلاغه آنچه اساس و محور و تکیه‏گاه همه بحث‏ها و استدلال‏ها و استنتاج‏هاست،اطلاق و لاحدی و احاطه ذاتی و قیومی حق است.(20)»

آنچه که در نهج البلاغه مشهود است،مطرح‏ شدن مسایل الهی به دو گونه است:یکی جهان‏ محسوس با نظاماتی که در آن به کار گرفته،که‏ آگاهی و کمال پدید آورنده خود را ارایه می‏دهد، مورد تأمل و جست و جو است و دیگر اندیشه‏های‏ تعقلی محاسبات فلسفی خالص.

با ذکر این نکته ارزشمند از شهید مطهری که‏ «بیشترین بحث‏های الهی نهج البلاغه را تفکرات‏ عقلی محض و محاسبات فلسفی خالص تشکیل‏ می‏دهد،درباره شؤون و صفات کمالیه و جلالیه‏ ذات حق تنها از شیوه دوم استفاده شده است.(21)»

ذکر این نکته ضروری است که اصولا شناخت‏ بی تعقل،ممکن نمی‏گردد و تنها وسیله شناخت‏ راستین واقعی عقل است.علامه جعفری در این‏ زمینه می‏گوید:«پدیده‏ها و حقایق محسوس عالم‏ عینی(معارف و شناخت‏های مخلوط با تاریکی) خطوطی قابل خواندن هستند که واقعیت‏های بسیار با اهمیت پشت پرده‏ای را اثبات می‏کنند.»و در ادامه با تمسک به این بیت مولوی منظورش را که‏ عقل است واضح می‏سازد:

«عقل را خط خوان این اشکال کرد تا دهد تدبیرها را زان نورد»(22)

. ناصر خسرو درباره کار کرد عقل(پی بردن به‏ ناشناخته‏ها و راهبری‏اش)ضمن ابیاتی چنین بیان‏ می‏دارد:

نپسندم ار بگردد و بگراید بر ذره‏ای زبانه شاهینم‏ زیرا که برگرفت به دست عقل‏ ایزد غشاوت از دو جهان بینم‏ زی جوهر علوی رهبر گشت‏ این جوهر کثیف فرو دینم(23)

آری علی(ع)چنان استادانه با عقل و ژرف اندیشی خود،معارف عقلی قرآن را تفسیر کرد که به قول شهید مطهری،«اگر علی(ع)نبود،شاید برای همیشه معارف عقلی قرآن بدون تفسیر می‏ماند.»(24)

به گزافه نیست اگر گفته شود که«تنها زمینه‏ اندیشه‏های نهج البلاغه،قرآن است و بس.»(25)

علی(ع)هیچگاه در خوار داشت عقل،سخنی‏ نگفت.هموراه عقل را صاحب صفات کریمه و عالی می‏دانست که رهنمون گر انسان است و بهترین‏ بهره‏ای است که بنده از خدایش کسب کرده:

«ما قسم الله سبحانه بین عباده شیئا افضل من‏ العقل».(26)

وی همواره ارزش و اهمیت خاصی برای عقل‏ قائل بود،تا جایی که اصلاح دین را تنها با عقل‏ ممکن می‏دانست.«الدین لا یصلحه الا العقل.» البته باید خاطر نشان کرد که دین در نزد علی(ع) همانا اسلام است که قرآن هم بر آن تاکید دارد.در این زمینه،در خطبه یکصد و ششم می‏خوانیم: «الحمد الله الذی شرع الاسلام فسهل لمن ورده»و آن را برهان،گواه و نور معرفی کرده و در ادامه این‏ خطبه می‏آورد:«و فهما لمن عقل،و لبا لمن تدبر» یعنی‏[اسلام‏]فهم است برای آن که فهمید و خرد است برای کسی که اندیشید.(27)

این که عرفا،عقل را به دو نوع تقسیم کرده‏اند، جای تامل است.علی(ع)درباره این تقسیم‏ \*عقل شیعی از همان‏ آغاز عقلی فلسفی یعنی‏ توأم با برهان و استدلال‏ بوده است و این به تمامی‏ ناشی از فیضان‏ سرچشمه عظیم امام‏ علی«ع»است.

می‏فرماید:«العقل عقلان:عقل الطبع و عقل‏ التجربة و کلاهما یودی الی المنفعة.(28)

همانطور که از سیاق عبارت مولا برمی‏آید، عقل را به طبیعی و تجربی تقسیم کرده و هر دوی‏ آنها را مودی«دهنده»منفعت برای انسان می‏داند و امام حسین(ع)نیز در این باره فرمود:«و طول‏ التجارب زیادة فی العقل»این حدیث شریفه نیز به‏ صراحت بر افزونی عقل در مقابل افزونی تجربه‏ تاکید می‏کند.

چنان که ملاحظه شد تقسیم عقل به طبیعی شاید همان فطرت انسان باشد که خداوند می‏فرماید: «فطرة الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله\*» و مولوی هم می‏گوید:

ای برادر تو همه اندیشه‏ای‏ ما بقی خود استخوان و ریشه‏ای

«مولوی»

و در جای دیگر درباره علی(ع)می‏آورد:

ای علی که جمله عقل و دیده‏ای‏ شمه‏ای واگو از آنچه دیده‏ای

«مولوی»

که در این بیت تمام وجود علی(ع)را عقل و دیده(بینش و بصیرت)می‏داند.اما نوع دیگر عقل‏ که از آن به عقل تجربی تعبیر شد،احتمالا همان‏ عقل مکتسب در شعر ناصر خسرو عقل مکسبی به‏ بیان مولاناست که از آن به عقل جزیی در مقابل‏ عقل کلی(فطری و طبیعی)یاد می‏کند.

راست گویم،علم ورزم،طاعت یزدان کنم‏ این سه چیز است ای برادر کار عقل مکتسب(29)

عقل دو عقل است اول مکسبی‏ که در آموزی چو در مکتب صبی

عقل دیگر بخشش یزدان بود چشمه آن در میان جان بود(30)

اما از آنجا که عقل کل،عقل فطری و خدادادی‏ است(غیر از عقل کل در معنای فلسفی‏اش)،بنابر این با توجه به اینکه بسیاری از امور بندگان یا استعدادهایشان نظیر گرایش به پرستش،میل به‏ خدا جویی و کمال و زیبا دوستی و...که‏ فطری‏اند،لذا می‏توان به خویشاوندی عقل نسبت‏ به این امور پی برد.

این همان عقلی است که مورد احترام و تشویق‏ عرفا،خاصه مولوی است:

تا چه عالم‏هاست در سودای عقل‏ تا چه با پهناست این دریای عقل

عقل بی‏پایان بود عقل بشر بحر را غواص باید ای پسر

این جهان یک فکر تست از عقل کل‏ عقل کل شاه است و صورت‏ها رسل

در مقابل عقل تجربی یا نظری که حسی و محصور و محدود بین است و مورد سرزنش عرفا:

عقل جزیی عقل استخراج نیست‏ جز پذیرای فن و محتاج نیست

عقل جزیی آفتش و هم است و ظن‏ زانکه در ظلمات شد او را وطن

و شاید این همان عقلی باشد که در خطبه‏ نخستین مولا(ع)در رابطه با خداشناسی آمده‏ است:

«لا یدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن(31)»

و قرآن هم به این مورد تصریح دارد

«لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر»(32)نظامی هم نزدیک به این معنی‏ در مخزن الاسرار آورده است:

«و هم تهی پای بسی ره نوشت‏ هم زدرش دست تهی بازگشت

راه بسی رفت ضمیرش نیافت‏ دیده بسی جست نظیرش نیافت

عقل در آمد که طلب کردمش‏ ترک ادب بود ادب کردمش»(33)

به اعتقاد عرفا،عقل تنها زمانی موفق و پیروز است که با شرع در آمیزد.نجم الدین رازی‏ می‏گوید:

«اگر عقل را بی نور شرع در معرفت تکلیف‏ کنند،در آفت شبهات افتند همانطور که فلاسفه‏ افتادند.»

«عقل را خواهی اگر تا در عقیله‏ات نفکند گوش گیرش در دبیرستان،الرحمن بر آر»(34)

علی(ع)،عقل را در تمام شؤون زندگی فرد دخالت می‏دهد.نتیجه‏های اخلاقی بی‏شماری از عقل می‏گیرد و می‏فرماید[«اعقلو الخبر اذا سمعتموه عقل رعایة،لا عقل روایة،فأن رواة العلم‏ کثیر و رعاته قلیل»که در اینجا هم دو نوع دیگر از عقل را خاطر نشان می‏سازد که اصالت با عقل‏ رعایت است که تیزبین و کنجکاو است.](35)

علی(ع)برترین عقل را شناسایی شخص به نفس خویش می‏داند و می‏فرماید:«افضل العقل‏ معرفة المرء بنفسه فمن عرف نفس عقل و من جهلها ضل»(36)در جای دیگر شبیه این مضمون‏ می‏فرماید:«من لم یهذب نفسه لم ینتفع بالعقل»(37) عقیده علامه محمد تقی جعفری این است که‏ «مادامی که من یا شخصیت،یا روح انسانی تهذیب‏ نشده و منطق واقعی خود را که بر مبنای حقیقت‏ استوار است،در نیافته است،می‏خواهم‏های این‏ انسان،ضرورت‏ها و بایستگی‏هایی که برای خود تشخیص می‏دهد،همه و همه برخلاف حقیقت‏ خواهد بود...بنابراین مقصود از عقل در آیات‏ قرآنی و دیگر منابع اسلامی که مورد آن همه تعظیم‏ و تجلیل قرار گرفته و منصب بزرگ«حجت‏ خداوندی»به او داده شده است،یا آن حقیقت‏ شریفی است که گاهی از آن با کلمه قلب یا وجدان‏ تعبیر می‏شود.»(38)

که ناصر خسرو در این معنا گفته است:

دل تو نامه عقل و سخنت عنوان است‏ بکوش سخت و نکو کن ز نامه عنوان را

یا:

رسته شد از نار جهل هر که خرد جان و دلش را ستون و پرهون شد(39)

«...یا آن حقیقت است که تحت فرمان،من‏ تهذیب شده و شخصیت رشد یافته و روح‏ کمال طلب قرار گرفته است که آن من و شخصیت و روح،مقاصد و هدف‏های مطلوب والای انسانی‏ را به عنوان ضرورت‏ها و بایستگی‏ها طرح می‏کند و عقل برای وصول آدمی به آن مقاصد مشغول به‏ فعالیت می‏شود.از دیدگاه علی(ع)عقل،انسان‏ را آراسته و پیراسته و وارسته می‏کند و وی را به کمال‏ می‏رساند و شخصیت انسان را رشد می‏دهد.

«بالعقل کمال النفس»عقل را به غریزه‏ای مانند می‏سازد که با علم و تجربه فزونی می‏یابد.در نگاه‏ علی(ع)میوه درخت عقل،بخشش و سخاست.

عاقل از شهوت و هوا و حرص و هوس و گناه‏ و زشتی و عیوب و غیبت و دنیا و هزل و طمع و ضلالت و گمراهی و جهل و دروغ اجتناب می‏ورزد و برعکس،به کارهای آخرت و علم و تجربه اندوزی و بردباری و عدل و داد و پارسایی و تقوا و راستی،روی می‏آورد.در نظر امام(ع)، بهترین موهبت‏ها عقل است.(40)چرا که عقل‏ اصلاح کننده هر امری است.(41)و در مرتبه دادن‏ به عقل،بهترین عقل را عقل آراسته به زیور حلم‏ می‏داند.(42)

در مرامنامه علی«ع»عقل ناخدای هدایت و نجات بشر و برترین توانگری است.از این رو، قربانگاه عقل را جایی می‏داند که طمع باشد؛«اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع»،(43)به طور کلی،با توجه به خصوصیاتی که علی«ع»برای عقل‏ و عاقل می‏شمارد می‏توان نتیجه گرفت که انسان‏ عاقل از دیدگاه علی«ع»همان مؤمن است چرا که‏ ایشان درباره مؤمن می‏فرماید:

المؤمن اذا نظر اعتبرو اذا تکلم ذکر و اذا سکت‏ تفکر و اذا اعطی شکر و اذا ابتلی صبر.(44)

مؤمن چون بنگرد،پند گیرد و چون سخن گوید یاد خدا کند و موقعی که سکوت نماید بیندیشد و زمانی که نعمتی به او عطا شود،سپاس گزارد و چون‏ مبتلا شود،صبر پیشه کند،و در جایی دیگر بسیار نزدیک این مضمون را درباره عاقل می‏آورد؛العاقل‏ اذا سکت فکر و اذا نطق ذکر و اذا نظر اعتبر، خردمند وقتی خاموش است،اندیشه کند و چون‏ به نطق آید ذکر خدا گوید و چون بنگرد پند گیرد.» (45)

البته مولا«ع»برای عقلا مراتبی قائل شد، همانگونه که عقل را دارای مراتبی می‏دانست و در این باره می‏فرمود:اعقل الناس اقربهم الی الله‏ «عاقلترین مردم،نزدیکترین آنها به درگاه خداوند است.»(46)

و همچنین در جاهای دیگر خردمندترین مردم‏ را کسی می‏داند که به عیبش بینا و به عیب دیگران‏ نابینا بوده و به عواقب کارها بیشتر بنگرد و جدش‏ بر هزلش چیره شود و به پشتیبانی عقلش بر هوای‏ نفسش غلبه نماید...(47)و به راستی که علی«ع» آینه تمام نمای عالم عامل بود.

نظریه پرداز بزرگ و بی همال تاریخ اسلام که در عرصه عمل به فرامین الهی هیچ گاه پا پس نکشید. آری واقعا چنین بود.

هر چه در مورد آفاق بلند گفتار علی«ع»سخن‏ گفته شود،بسیار ناچیز و اندک است چرا که:

«گر بریزی بحر را در کوزه‏ای‏ چند گنجد قسمت یک روزه‏ای»

(مولوی)

(\*)الروم،آیه 30.

(1)لغت نامه دهخدا،ذیل عنوان عقل،با تلخیص.

(2)فرهنگ فارسی معین،ذیل واژه دین و دیندار.

(3)اول ما خلق الله العقل

(4 و 5)کیهان فرهنگی،دکتر نصرت الله فروهر.سال‏ هفدهم،مرداد 1379،شماره 166

(6)آشنایی با علم اسلامی،ج 2،صفحات 15 و 16

(7)آشنایی با علوم اسلامی،تالیف شهید مطهری،جلد دوم، صفحه 18

(8)سوره زمر،آیه 17

(9)سوره انفال،آیه 23

(10)سوره نحل،آیه 125

(11)سوره زخرف،آیه 3 و سوره بقره آیه 242

(12)البته بعدها در دوران صفویه در مذهب شیعه فرقه‏ای‏ معروف به اخباریین پیدا شدند که اصالت را به نقل و حدیث‏ می‏دادند.لازم به یاد آوری است که برخی از فرقه‏های اهل‏ تسنن نظیر حنفی به جای عقل،قیاس را از منابع فقه می‏دانند که از نظر علمای شیعه چون قیاس بر پایه ظن و گمان است، درست نمی‏نماید.

(13)آشنایی با علوم اسلامی جلد دوم صفحه 64

(14)آشنایی با علوم اسلامی ج 2 صفحه 65

(15)شگفتی‏های نهج البلاغه صفحه 105 تألیف جرج‏ جرداق،ترجمه فخر الدین حجازی

(16)آشنایی با علوم اسلامی،ج دوم،صفحه 76

(17)آشنایی با علوم اسلامی،ج سوم،صفحه 25

(18)روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی تألیف‏ علی اصغر احمدی،صفحه 120

(19)آشنایی با علوم اسلامی جلد دوم،صفحه 53

(20)سیری در نهج البلاغه،تألیف شهید مطهری،صفحه 37

(21)مأخذ پیشین،صفحه 45

(22)کتاب ذکر دفتر هفتم،شناخت انسان در تصعید حیات‏ تکاملی،صفحه 5

(23)شرح سی قصیده،مهدی محقق،قصیده 21،بیت 43 تا 45

(24)سیری در نهج البلاغه،شهید مطهری صفحه 56

(25)همان مأخذ پیشین صفحه 68

(26)کتاب منتخب الغرر صفحات 27 و 283

(27)خطبه 106 نهج البلاغه،صفحه 98 ترجمه دکتر شهیدی

(28)روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی،تالیف‏ علی اصغر احمدی،صفحه 141

(29)شرح سی قصیده،مهدی محقق.ق 5 ناصر خسرو، صفحه 34

(30)شعرهای مولوی از کتاب مولوی و جهان بینی‏ها تألیف‏ علامه محمد تقی جعفری نقل شده است.

(31)خطبه‏های اول علی(ع)نهج البلاغه

(32)آیه 103 سوره انعام

(33)مخزن الاسرار نظامی،شرح و توضیح دکتر رضا انزابی نژاد،صفحه 30

(34)عشق و عقل،نجم الدین رازی،صفحه 52

(35)روانشناسی شخصیت از دیدگاه ایلامی تالیف علی اصغر احمدی صفحه 5،منتخب غرر الحکم

(36 و 37)منتخب غرر الحکم.فضل الله کمپانی

(38)کتاب ذکر دفتر هفتم،صفحه 168.تالیف علامه‏ جعفری

(39)شرح سی قصیده ناصر خسرو.قصاید 3 صفحه 25 و 7 صفحه 38

(40)خیر المواهب العقل

(41)العقل مصلح کل امر

(42)من احسن العقل التحلی بالحلم

(43،44،45)منتخب غرر الحکم.

(46)منتخب غرر الحکم.

(47)نقل به مضمون از کتاب منتخب غرر الحکم.

منابع:

1-احمدی،علی اصغر:روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، تهران،1369.

2-انزابی نژاد،رضا:پرده سحر سحری،گزیده مخزن الاسرار نظامی،تهران،1375

3-جرداق،جرج،ترجمه نگارش فخر الدین حجازی:شگفتی‏های‏ نهج البلاغه،تهران،1374

4-جعفری،محمد تقی:ذکر،دفتر هفتم،شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی،تهران،1362.

5-جعفری،محمد تقی:مولوی و جهان بینی‏ها در مکتب‏های شرق‏ و غرب،تهران،چاپ آبان.

6-حمیدی،سید هاشم:ارتباط عقل و مذهب،انتشارات جهان

7-رازی،نجم الدین:عشق و عقل(معیار الصدق فی مصداق‏ العشق).تاریخ نشر 1352.

8-علی«ع»،نهج البلاغه،ترجمه شهیدی،سید جعفر:نهج البلاغه‏ مترجم،تهران 1376.

9-علی«ع»منتخب غرر الحکم،گرد آورنده و مترجم فضل الله‏ کمپانی:منتخب(400 سخن از سخنان حکیمانه علی«ع».

10-محقق،مهدی:شرح سی قصیده از ناصر خسرو،تهران،1375.

11-مطهری،مرتضی:آشنایی با علوم اسلامی،سه مجلد،تهران‏ و قم،1376.

12-مطهری،مرتضی:سیری در نهج البلاغه،تهران و قم،1354.